مواجهه امیرالمؤنین علیه السلام و ابن مسعود با احراق و توحید مصاحف

شاگرد: عثمان از بین اختلاف قرائات، این قرائات را در مصاحف امصار گذاشت، این قرائات چه خصوصیتی داشتند؟ چرا بقیه اختلافات را نیاوردند؟

استاد: اهلسنت میگویند زید را انتخاب کرد، مصحفی که زید داشت و آن چه را که شنیده بود، محور شد. آنها این را میگویند. چرا میگویند؟ خب، ناسخ وحی بود و ... . ما اینها را مفصل چند سال پیش بحث کردهایم؛ چرا زید انتخاب شد؟ بحثهای سیاسی در آن دخالت داشت؟ مفصل صحبت کردیم. حضرت ساکت شدند؛ حجت خدا در آن زمان ساکت شدند. حضرت تنها مصحف خودشان را آوردند و گفتند. بعدش هم ساکت شدند. احدی هم جرأت نکرد؛ یعنی با اینکه این همه دروغ گو بودند، حتی یک نقل ضعیف ندارید، و این را دیگر دروغ نگفتند که کسی بیاید به امیرالمؤمنین بگوید عثمان گفته باید همه مصاحف را آتش بزنیم، شما هم مصحف خودتان را بدهید تا آتش بزنیم. به حفصه گفت. در نهایت هم مصحف حفصه را آتش زدند. تا زنده بود عثمان به او قول داده بود. حفصه گفت اگر میخواهی مصحف را به تو میدهم، به شرط اینکه آن را آتش نزنی و از بین نبری، و آن را به خودم برگردانی. گفت به او قول دادم و عمل کردم. روزی که حفصه وفات کرد، عثمان هم نبود، مروان آمد. در یک نقلی آمده همین که از دفنش آمدند، کسی را فرستاد و فوری مصحف را آوردند و آتش زد. در فدکیه صفحهای هست. در اهلسنت هم مفصل دارند.

ابن مسعود هم کار اجتماعی کرد. حضرت ساکت بودند. با اینکه مسلم بود این مصحف را دارند، حضرت ساکت بودند. در کتاب سلیم بن قیس دارد که فقط به طلحه اشاره کردند. طلحه مُصر بود، قرآن را دیده بود. میگفت چرا آن مصحف خودتان را نمیآورید؟! حضرت فرمودند مگر این مصحف نیست؟! کل آن کلام خدا است و برای هر کسی که بخواهد حجت در آن تام است. هر چه هم در مورد آن قرآن میگفت، حضرت طفره میرفتند از اینکه به او جواب بدهند. اما ابن مسعود در مقابل زید ایستاد. گفت مدت ها محضر حضرت بودم، زید هنوز بچه بود و در مدینه این دو گیسویش افتاده بود و بین بچهها بازی میکرد. به نظرم میگویی «یلعب بالصبیان»[1]. میگویی من داشتم محضر حضرت آموزش قرآن میدیدم، او هنوز بچه بود. حالا عثمان آمده او را برای کتابت مصحف و تدوین مصحف گذاشته و من را نگذاشته؟!

قبلاً گفته ام؛ وقتی به همه اینها فکر کنید و جمعبندی کنید، دستگاه الهی را میبینید. نظاره میکنید که خدای متعال چطور حفظ کتاب خودش را مدیریت کرده است! «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»[2]. این یک چیز شوخی نیست. خداوند متعال کتاب خودش را در بستر امت اسلامیه نگه داشته است.

شاگرد: دیگر چه کسانی مخالفت کردند؟

استاد: مثل ابوموسی اشعری مصحف داشتند اما حرفی نزدند. ابن مسعود مقابله شدی کرد و بعد هم او را به مدینه خواست. فتق ابن مسعود همینجا بود. بعد از اینکه حجاج آمده..؛ یکی از قراء مهم اعمش است. اعمش میگوید وقتی من واردِ کوفه شدم، قرائت ابن مسعود در شهر کوفه مثل قرائت زید در زمان حال بود. او خیلی دیر به کوفه آمده؛ اعمش حدود شصت و خوردهای وارد کوفه شد. خیلی عجیب است. میگوید اینطور رایج بوده. در نقل دیگر هم دارد؛ فدکیه را نگاه کنید، خیلی جالب است. سعید بن جبیر در مسجد کوفه نماز تراویح میخواند. میگوید یک شب در نماز قرائت ابن مسعود را میخواند، فردا شب قرائت زید را میخواند. این را خود اهلسنت دارند. یعنی به این صورت رایج بوده. حجاج آمد و دید این فضا نمیشود، آمد قرائت زید و مصحف عثمان را با زور تثبیت کرد. گفت این دفعه کسی قرائت ابن مسعود را بخواند گردنش زده میشود. حجاج را هم که همه میشناختند. اعمش میگوید پای منبر حجاج نشسته بودم، گفت هر کسی قرائت کند چنین میکنم، میگوید در دلم گفتم: «اقرئها رغم انفک»[3].

زمخشری در کشاف[4] دارد، آخرین مصحفی که دفن شد، مصحف حارث بن سوید بود. وقتی خطر زیاد شد مجبور شدند مصاحف را دفن کنند. تصریح زمخشری است. ولی بعدها پیدا میشد. ابن کثیر در البدایه[5] میگوید؛ در سال سیصد و نود و هشت؛ یعنی در زمان قدرت جناب شیخ مفید در بغداد بود. میگوید مصحف ابن مسعود پیدا شد و آن را نزد قاضی مهم بغداد آوردند، وقتی نگاه کرد دستور داد آن را آتش بزنند. مصحف را که آتش زدند دیگر بین شیعه و سنی نزاع مفصلی شد. به تعبیر خودش میگوید نیمه شعبان بود، روافض به کربلا رفتند؛ این شواهد تاریخی گم است. میگوید نیمه شعبان روافض در کربلا جمع میشوند؛ الآن که این همه شیعه در نیمه شعبان در کربلا جمع میشوند خود او میگوید در آن زمان رسم رایج بوده. میگوید شب نیمه شعبان به کربلا رفتند و آن قاضی ای که دستور داد مصحف ابن مسعود را آتش بزنند، نفرین کردند. بعد میگوید کشتار شد. آن قاضی فرار کرد و از بغداد رفت. سنی ها هم در عوضش میخواستند به بیت شیخ مفید حمله ور شوند، شیخ مفید هم از بغداد رفتند. خطر جانی بود. اینطور که یادم هست در سال سیصد و نود و هشت بود. منظور اینکه گاهی به این صورت بود. مصحف پیدا میشد. چرا؟ چون ابن مسعود مدام سفارش میکرد به «غلوا مصاحفکم»[6]؛ مصاحفتان را به دست اینها ندهید، آنها را مخفی کنید. در آخر کار هم وقتی حجاج آمد آنها را دفن کرد. الآن هم در زمان ما بحمدالله مصحف صنعاء پیدا شده. لایه دوم ای سومی آن است. چون دو-سه لایه روی پوست گاو نوشته شده بود. اصلاً مصحف ابن مسعود بوده. بعداً آن را پاک کردهاند.

---

[1] سير أعلام النبلاء ط الرسالة (١/ ٤٨٦)؛ «خطب ابن مسعود على المنبر، فقال: غلوا مصاحفكم، كيف تأمروني أن أقرأ على قراءة زيد، وقد قرأت من في رسول الله -صلى الله عليه وسلم- بضعا وسبعين سورة، وإن زيدا ليأتي مع الغلمان، له ذؤابتان». المصاحف ج ١ ص ٧٧ : عن عبد اللّه قال قرأ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ غلوا مصاحفكم فكيف تأمروني أن أقرأ قراءة زيد و لقد قرأت من في رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلّم بضعا و سبعين سورة و لزيد ذؤابتان يلعب بين الصبيان.

[2] الحجر ٩

[3] تاريخ دمشق لابن عساكر (١٢/ ١٦٠)؛ «فذكرت ذلك للأعمش فقال وأنا قد سمعته يقول ذلك فقلت والله لاقرأنها على رغم انفك وذلك في نفسي».

[4] تفسير الزمخشري = الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (٤/ ٣٤٤)

[5] البداية والنهاية ط إحياء التراث (١١/ ٣٨٩)

[6]سير أعلام النبلاء ط الرسالة (١/ ٤٨٦)؛ «خطب ابن مسعود على المنبر، فقال: غلوا مصاحفكم، كيف تأمروني أن أقرأ على قراءة زيد، وقد قرأت من في رسول الله -صلى الله عليه وسلم- بضعا وسبعين سورة، وإن زيدا ليأتي مع الغلمان، له ذؤابتان».

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 11:14:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 13:57:06 توسط ... .